گفت‌وگوی «جوان» با یکی از همرزمان شهید محسن ارومی از شهدای حج سال ۱۳۶۶

پهلوان محسن کنار خانه خدا مدال شهادت را به گردن آویخت

شهید ارومی نفر سمت چپ

شهید ارومی در کنار شهید مجتبی هاشمی

■ احمد محمدتبریزی

حج خونین سال ۱۳۶۶ موجب شهادت انسان‌های بی‌گناه زیادی شد. سران سعودی نگرانی زیادی از رساندن پیام امام خمینی(ره) به مسلمانان جهان داشتند و با طرح و قصد قبلی، تمام تلاش‌شان را در جهت اذیت و آزار حجاج ایرانی انجام دادند. به مرور که به دامنه درگیری‌ها افزوده شد، فاجعه تلخی در خانه خدا رقم خورد که ننگ آن تا ابد بر پیشانی آل‌سعود نقش خواهد بست. یکی از کسانی که در ششم ذی‌الحجه ۱۴۰۷ (نهم مرداد سال ۶۶) به دست مأموران سعودی به شهادت رسید، محسن ارومی بود. ورزشکاری قوی هیکل که از نخستین روزهای دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشت و در کنار شهید سید مجتبی هاشمی در گروه فدائیان اسلام مشغول دفاع از میهن اسلامی شده بود. شهید ارومی در سال ۱۳۶۶ در بخش امنیت پرواز هواپیماهای کشور فعالیت می‌کرد. او پس از سال‌ها رزمندگی در جبهه‌های مختلف، سرانجام در حج خونین سال ۶۶ توسط ایادی رژیم سعودی به شهادت رسید. سردار قاسم صادقی از زمان حضور در گروه فدائیان اسلام با شهید ارومی آشنایی داشت و در مراسم حج نیز شاهد اتفاقات آن سال بود. صادقی در گفت‌وگو با «جوان» از ویژگی‌های شهید ارومی و حوادث حج آن سال می‌گوید.

با شهید ارومی از کجا آشنا شدید؟

شهید از بچه‌های مسجد دارالسلام در خیابان منیریه بود. دانشجوی مهندسی عمران در یکی از دانشگاه‌های آلمان بود که با شروع انقلاب به کشور بازگشت و همراه مردم در پیشبرد نهضت اسلامی حضرت امام شد. زمانی که جنگ شد همراه با برادر و تعدادی از بچه‌های مسجد دارالسلام، کمیته و دادستانی به آبادان رفت و به گروه شهید سیدمجتبی هاشمی پیوست. با توجه به اینکه ورزشکار و کشتی‌گیر بود هیکل تنومند و قدرتمندی داشت. با وجود جثه درشت و هیکل ورزشکاری‌اش، ذاتش مهربان و دوست داشتنی بود. قبل از رفتن به آبادان به عنوان محافظ آیت‌الله طالقانی کنار ایشان حضور داشت و در جریان جنگ تحمیلی نیز کنار شهید چمران و سیدمجتبی هاشمی در گروه فدائیان اسلام با دشمن بعثی جنگید. روزهای نخست جنگ و در جنگ‌های پارتیزانی، کسانی در مقابله با دشمن حرف اول را می‌زدند که جثه تنومندی داشتند و فنون نظامی و ورزشی بلد بودند. بچه‌های روزهای اول جنگ بیشتر از این قبیل افراد بودند. مانند شهید علی فراکوتی، که بوکسور بود و مسئولیت معاون آموزش پرورش شهر ساری را برعهده داشت که به جبهه آمد و با روحیه و قدرتی بالا مقابل دشمن ایستاد. زمان درگیری در کوی ذوالفقاریه آبادان عراقی‌ها زمانی که برای اشغال آبادان وارد شهر شدند همین نیروها با گرز، چوب و دشنه مقابل دشمن ایستادند. کسانی که ورزشکار بودند و فنون رزمی را بلد بودند شبانه خیلی بهتر و راحت‌تر می‌توانستند با دشمن درگیر شوند. عراقی‌ها پشت نخلستان‌ها و نهرها پنهان می‌شدند و این نیروها به صورت پنهانی سراغ‌شان می‌رفتند و با فنونی که بلد بودند کارشان را می‌ساختند. یکی از افراد شاخص شهید محسن ارومی بود که در همین درگیری‌ها مقابله خوبی با دشمن داشت. عملیات ذوالفقاریه بود که سردار سیدمجتبی هاشمی به عنوان فرمانده گروه فدائیان اسلام به محسن دستور داد تا بالای یکی از خاکریزها بنشیند و هر کسی قصد عبور داشت از زانو به پایین او را هدف قرار دهد. محسن هم بدون چون و چرا قبول کرد و رفت نشست بالای خاکریز، بدون هیچ ترسی. تا این حد سید مجتبی را قبول داشت و اطاعت‌پذیر بود.

پس شهید ارومی تأثیر و کارایی زیادی در گروه فدائیان اسلام داشتند؟

گروه که سازمان یافته شد یکی از کارهای ایشان آموختن فن کشتی به نیروها در مقر هتل کاروانسرا بود. زمان بیکاری با بچه‌ها تمرین می‌کرد و کشتی می‌گرفت تا بدنشان آماده شود. وجود کسی مثل محسن هم برای گروه فدائیان اسلام کارایی داشت هم به نیروهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر دل و جرئت می‌داد. در حقیقت نیروهایی مثل شهید ارومی عامل دلگرمی سایر نیروها بودند. محسن کلاس کشتی برگزار می‌کرد و می‌گفت رزمندگان همه باید پهلوان باشند. او علاوه بر ورزش، اخلاق و منش پهلوانی را به رزمندگان آموزش می‌داد. شما حساب کنید وقتی نوجوان ۱۵ ساله به جبهه می‌آمد و این نیروها را می‌دید چه روحیه‌ای می‌گرفت. آن روش پهلوانی و منش صادقانه‌اش در عمل و رفتار نیز مشهود بود و به همین خاطر حسابی در دل نیروها می‌نشست و خودش را نشان می‌داد. ضمن اینکه در نهایت گمنامی هم کار می‌کرد. در جنگ از این نوع افراد زیاد داشتیم مثلاً شهید اسماعیل غلامیان که یکی از سربازهای گارد شاهنشاهی بود و به انقلاب پیوست و در جبهه حاضر شد. شجاعت و مردانگی و ایثار این نیروها باعث می‌شد تا سایر نیروها هم شجاع بار بیایند و دیگران را هم شبیه خودشان کنند. شهید ارومی در عملیات حصر آبادان زحمات زیادی کشید. پس از آزادسازی شهر آبادان، به دیدار جانبازان و خانواده شهدای این عملیات رفت و در حل مشکلات خانواده شهدا و جانبازان از هیچ کمکی دریغ نکرد.

شهید ارومی پس از گروه فدائیان اسلام به کجا رفتند؟

ایشان یک مدت مسئول خط بود و قبل از آن کارهای آموزشی انجام می‌داد. خیلی نیروی ورزیده و نترسی بود. در زندگی ایشان هم بحث تحصیلات و هم مبارزه با دشمن مطرح بود. در روزهای اول جنگ با فنون و تاکتیک خودشان با دشمن مبارزه می‌کردند. ایشان بعد از گروه فدائیان اسلام فرمانده علمیات فرودگاه‌های کل کشور شد. محسن جزو افراد تأثیرگذار امنیت پرواز هواپیمایی بود و روزهایی که منافقان سعی می‌کردند با ربایش هواپیماهای کشورمان، پروازها را ناامن کنند و ترس به دل مردم بیندازند، با هوشیاری، شجاعت، پیگیری و طرح و برنامه، نقشه آنها را نقش بر آب می‌کرد و ناکامشان می‌گذاشت. در یکی از پروازهای سال ۶۱، چند منافق در قالب مسافر سوار هواپیما می‌شوند. یکی از آنها به سمت سرویس بهداشتی می‌رود. مدت نسبتاً طولانی می‌گذرد و خبری از او نمی‌شود. محسن مشکوک می‌شود و به سمت سرویس بهداشتی حرکت می‌کند و او را می‌بیند که از سرویس بهداشتی خارج شده و به سمت کابین هواپیما می‌رود. دیگر تردید نمی‌کند و طی عملیات ضربتی، دست منافق را رو می‌کند.

شهادت ایشان در مراسم حج سال ۶۶ چگونه اتفاق افتاد؟

سال ۱۳۶۶ من همراه یک کاروان زیارتی به حج رفتم و ایشان هم به واسطه کارش در مکه حضور داشت. اتفاقاً در مسجدالنبی همدیگر را دیدیم و از هم حلالیت خواستیم. چون خرده حساب‌هایی از قبل با هم داشتیم که در این دیدار همه را پاک کردیم. آنجا با هم روبوسی و همدیگر را حلال کردیم. آن زمان مقدار مشخصی ارز به حجاج می‌دادند. روز اول که به مکه رسیدیم چند نفر از رزمندگان تصمیم گرفتند که روی کاغذ بنویسند ارزهای خودشان را چگونه خرج خواهند کرد. هر کسی برای خرج ارزهایش یک برنامه داشت. محسن در برگه‌اش نوشت: «دوست دارم که بزرگ‌ترین گوسفند را بخرم و در راه خدا قربانی کنم حتی اگر مجبور شوم تمام ارزهایم را خرج این کار کنم.» روز ششم ذی‌الحجه ۱۴۰۷ حجاج جهت شنیدن پیام امام (ره) در راهپیمایی برائت از مشرکین مقابل ساختمان بعثه (دفتر نمایندگی امام) تجمع کردند. سعودی‌ها با قصد و غرض قبلی می‌خواستند مانع رساندن پیام حضرت امام شوند من آنجا شاهد بودم که برای نمایندگان ایرانی ایجاد مزاحمت می‌کردند تا پیام امام خوانده نشود و با نیت شومی که داشتند تمام هدف‌شان این بود که پای ایرانی‌ها را از مراسم حج ببرند. امام فرموده بود حج ما حج ابراهیمی است و باید برویم و بت‌ها را بشکنیم. بت هم آل‌سعود و امریکایی‌ها بودند. آنها هم دنبال بهانه‌های مختلف می‌گشتند. یادم است آن روز که مراسم تمام شد و خواستیم برای زیارت به خانه خدا برویم و نماز بخوانیم و بعد به هتل‌مان برگردیم. که عربستانی‌ها شایعه کردند ایرانی‌ها می‌خواهند کعبه را تصاحب کنند با این دیدگاه کار خودشان را کردند. در هر صورت نیروهای آل سعود مانع از این اجتماع شدند و به کشتار حجاج پرداختند.

محسن ارومی به دلیل قدرت بدنی که داشت، مجروحین را از معرکه دور می‌کرد. آمبولانسی به داخل جمعیت آمد تا مجروحان را با خود ببرد. نیروهای آل‌سعود راننده آمبولانس را مجروح کردند. محسن با مأموران درگیر شد. و سوار اتوبوسی که آنجا بود شد. و شروع به رانندگی کرد که نیروهای آل‌سعود به سمت او تیراندازی کردند. محسن دو مرتبه از دست نیروهای آل‌سعود فرار کرد، اما بعد از پل حجون مأموران از چند زاویه به سمت محسن تیراندازی کردند. محسن در حالی که مجروح شده بود با اتوبوس به سمت نیروهای آل‌سعود رفت که در این درگیری محسن به یاران شهیدش پیوست.

> نیروهایی مثل شهید ارومی عامل دلگرمی برای سایر نیروها بودند. محسن کلاس کشتی برگزار می‌کرد و می‌گفت رزمندگان همه باید پهلوان باشند. او علاوه بر ورزش، اخلاق و منش پهلوانی را به رزمندگان آموزش می‌داد. شما حساب کنید وقتی نوجوان ۱۵ ساله به جبهه می‌آمد و این نیروها را می‌دید چه روحیه‌ای می‌گرفت

> عملیات ذوالفقاریه بود که سردار سیدمجتبی هاشمی به عنوان فرمانده گروه فدائیان اسلام به محسن دستور داد تا بالای یکی از خاکریزها بنشیند و هر کسی قصد عبور داشت از زانو به پایین او را هدف قرار دهد. محسن هم بدون چون و چرا قبول کرد و رفت نشست بالای خاکریز، بدون هیچ ترسی

نگاه

چرا باید شهید حسین لشکری را نماد آزادگی بدانیم؟

قدرت ایمان لشکری از او اسطوره‌ای تکرار نشدنی ساخت

■ آرمان شریف

در روزهایی که به آزادگان سرافراز کشور اختصاص دارد، چند نام بیشتر از همیشه می‌درخشد. یکی از این نام‌ها و چهره‌ها به شهید حسین لشکری اختصاص دارد که قبل از شروع جنگ تحمیلی به اسارت دشمن درآمد و سال‌ها پس از پایان جنگ نیز همچنان در اسارت دشمن باقی ماند.

■ **قدرت ایمان**

حسین لشکری در تاریخ دفاع مقدس به نماد استقامت، صبر و ایثار تبدیل شده است. مردی که هنوز جنگ شروع نشده بود در چنگ دشمن بعثی اسیر شد و زیر شدیدترین فشارها جهت آمدن جلوی دوربین قرار گرفت. سران بعثی می‌خواستند تا از این اسیر ایرانی استفاده تبلیغاتی کنند و او را وارد به گفتن حرف‌هایی خلاف واقعیت کنند. اما شهید لشکری با قدرت ایمانش مقابل این فشارها قرار گرفت و هرگز تسلیم دشمن نشد. البته این ایستادگی هزینه‌های زیادی هم برای او داشت. او هفته‌ها و ماه‌ها را در سلول‌های تنگ و تاریک انفرادی گذراند و جز ذکر و یاد خدا هیچ چیز دیگر پناهش نبود. ایمان حسین در لحظات سخت اسارت به کمکش آمد تا از او مرد بزرگ و قهرمان بسازد. حسین ۱۸ سال در اسارت دشمن به سر برد و سرانجام در دهه ۷۰ به کشور بازگشت.

■ **سختی‌های همسر**

اما اسارت شهید حسین لشکری یک بعد دیگر دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود. این بعد در زندگی تمام آزادگان مشهود است و با مرور زندگی سیدالاسرا بهتر می‌توان به کنه ماجرا پی برد. در یک سوی اسارت و سال‌ها بی‌خبری از حسین، همسر و خانواده‌اش قرار داشتند که با تمام وجود سختی‌ها را به جان خریدند.

از نخستین لحظه اسارت شهید لشکری، روزهای سخت همسرش نیز شروع می‌شود. منیژه لشکری تا سال‌ها هیچ خبری از حسین ندارد و کاملاً در بی‌خبری مطلق به سر می‌برد.

> حسین به میهن بازمی‌گردد ولی اثرات سال‌ها اسارت و شکنجه همراه اوست. بدنش شکسته و بیمار شده، شب‌ها کابوس می‌بیند و سوءتغذیه تأثیرش را روی سلامتی‌اش گذاشته است. اسیر بودن در چنگ دشمن شوخی نیست. سلامت حسین در اسارت آسیب دیده و هیچ راهی برای جبران ندارد

این روزها سخت‌ترین لحظات زندگی همسر شهید بود. او در بلاتکلیفی و چشم انتظاری محض به سر می‌برد و نمی‌داند دوری حسین را چگونه تاب بیاورد.

حسین لشکری در بدترین شرایط در چنگ دشمن است و همسرش با فرزندی کوچک، هیچ خبری از او ندارد. همین کلمات عمق فاجعه و تلخی آن روزها را نشان می‌دهد. با وجود اینکه برخی می‌گفتند که حسین را شهید شده حساب کنید و احتمال برگشت او دیگر وجود ندارد، اما همیشه بارقه‌ای از امید در دل همسرش وجود داشت. او عشق حسین را از کیلومترها دورتر می‌گرفت و می‌دانست شوهرش با آن قد و قامت بالا، بالاخره به خانه خواهد آمد.

■ **بازگشت به میهن**

شهید لشکری سرانجام در ۱۷ فروردین سال ۱۳۷۷ به کشور برگشت. جوان خوش‌اندام و خوش چهره سال ۱۳۵۹ با موهایی سپید و قامتی که از شدت شکنجه‌ها خمیده به نظر می‌رسید به کشور می‌آید. برای او نیز همه چیز تغییر کرده است. فرزندش جوانی ۱۸ ساله شده است و اثرات سال‌ها انتظار را به وضوح در چهره همسرش می‌بیند. حسین به میهن بازمی‌گردد ولی اثرات سال‌ها اسارت و شکنجه همراه اوست. بدنش شکسته و بیمار شده، شب‌ها کابوس می‌بیند و سوءتغذیه تأثیرش را روی سلامتی‌اش گذاشته است. اسیر بودن در چنگ دشمن شوخی نیست. سلامت حسین در اسارت آسیب دیده و هیچ راهی برای جبران ندارد. سیدالاسرای آزادگان ۱۰ سال پس از بازگشت به میهن در ۱۹ مرداد ۱۳۸۸ بر اثر عارضه‌های ناشی از دوران اسارت در سال‌های جنگ تحمیلی به شهادت می‌رسد. ۱۰ سالی که برای او و خانواده‌اش چنان سخت است که بسیاری از این روزها را به درمان کردن حسین می‌گذرانند چون هر روز جایی از بدن او دچار درد و ناراحتی می‌شود.

مقاومت شهید لشکری را می‌توان در تاریخ بی‌مانند دانست. کمتر کسی در دنیا توان تحمل چنین سختی‌ها و شرایطی را دارد و دقیقاً به خاطر همین مقاومت و ایثار باید شهید لشکری را نماد آزادگی و آزادگان دانست.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۵۱

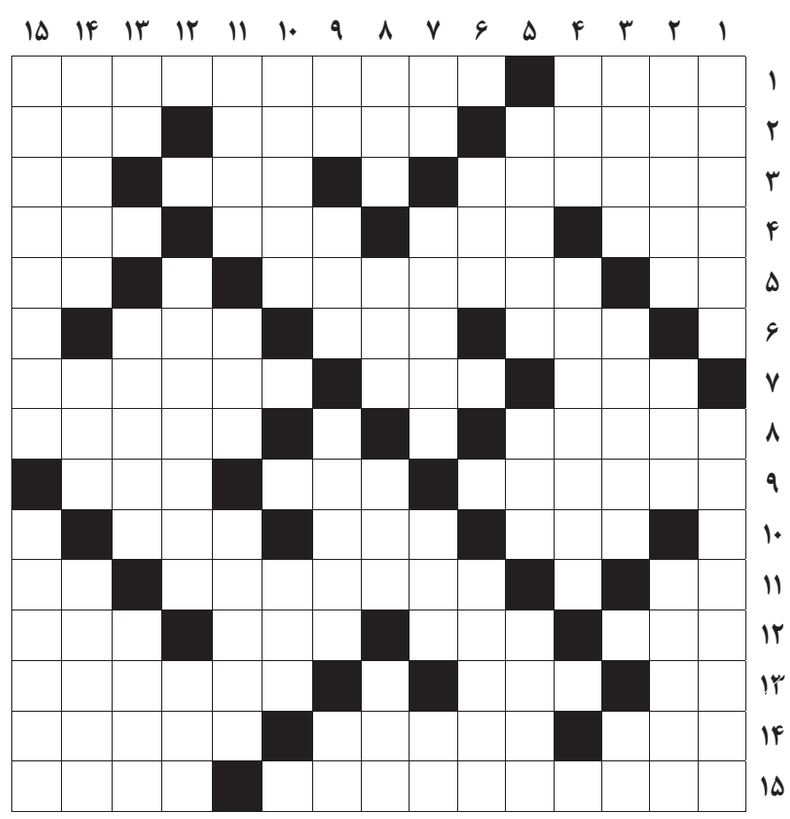

از راست به چپ

■ ۱-ورم - تصویربرداری از رگ‌ها با استفاده از اشعهٔ ایکس ■ ۲-شهری در استان فارس-مفتش-از اعیاد مسیحیان ■ ۳-دست به یقه شدن-آنتن بشقابی-راه شاعرانه ■ ۴-سخن تب‌آلود-تله-اثر گوگول-واحد سرعت هواپیما ■ ۵-همراه خورد-صمیمی ترین اجتماع بشری-ورزش یک رقمی ■ ۶-گلخن حمام-شهر باران-ده واحد از چیزی ■ ۷-قضای حتمی الهی را تغییر می‌دهد- از ابزار ورزش باستانی- پشت‌میز نشین اداری ■ ۸-گاری-از پیست‌های اسکی ■ ۹-ساخلو-بت جاهلی-تیم فوتبالی در یونان ■ ۱۰-زباندار بی زبان-ماه آخر پاییز -رسوب سرکه ■ ۱۱-فرار حیوان-کمک و اعانت-از ما بهتران ■ ۱۲-کشک-از سازهای موسیقی-گوالیدن-طایفه ساکن در غرب ایران ■ ۱۳-من و تو-سوزان-از وزرای اسبق خارجه امریکا ■ ۱۴-اصطبل-نوعی فرش نازک-رسانه صوتی ■ ۱۵-برادر قرآن-بالشتک مبل

از بالا به پایین

■ ۱-ترغیب و تحریک-ساختمان چند طبقه ■ ۲- برج دیدنی تهران-زنگ-شهر رصدخانه ■ ۳-شهری نزدیک کاشان-بالانس-یکدندگی ■ ۴-مهار دروازه‌بان-منام ■ ۵-مربی پیشین رئال مادرید-سرسرا-شتابان ■ ۶-مخفف از آن-مخلوط آب و آهک ■ ۷-مغرور-جزیره تبعیدگاه رضاخان-رهبر سوریه-پوشش چهارپا ■ ۸-سخن بیهوده-پایه و رتبه اداری-خوشی-مرزبان ■ ۹-خار سر دیوار-سختی-حزبی در انگلیس-روحانی زرتشتی ■ ۱۰-چوب پهن کردن خمیر-دندن تیز جوندگان ■ ۱۱-روانه شدن-عدل و انصاف -گرفتاری و مخمصه ■ ۱۲-از شهدای هسته‌ای-گاو تبتی ■ ۱۳-عکس پا!-دوقلو-محل زندگی زنبور عسل ■ ۱۴-واحد سنجش ظرفیت خازن-امیدش در آفریقای جنوبی است-از پیامبران بنی اسرائیل ■ ۱۵-متحیر و متعجب شدن-داخل

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۸	۶		
	۸					۱		
	۳			۶				
	۱	۵			۴	۷	۳	
		۸					۶	
					۲		۴	
۶	۲		۱					۷
			۷					
۳							۵	۶

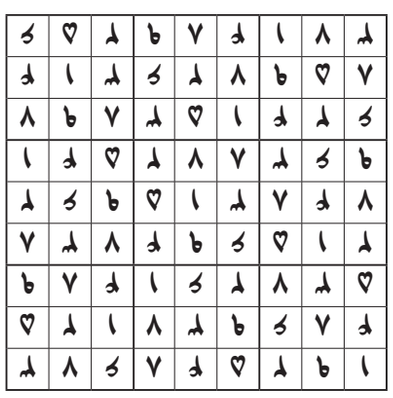

جدول کلمات متقاطع
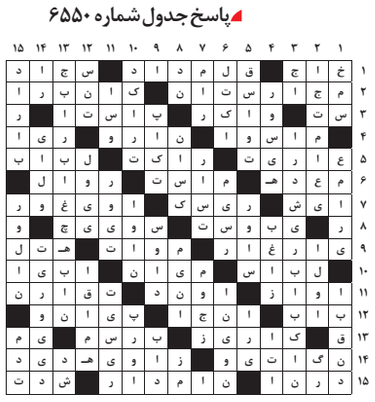
پاسخ جدول شماره ۶۵۵۰